

مانده از شب‌های دورادور...

بزرگ افراط در شکار بر محیط زیست آگاه نبوده است. اگر او با مبانی علم محیط زیست و زیست‌شناسی، به ویژه بوم‌شناسی و زیست‌شناسی تکاملی آشنا می‌بود و اندکی انصاف می‌داشت، چنین نمی‌کرد و چنین نیز نمی‌نوشت.

اکنون از هیبت پرشکوه آن ببر ایرانی چه بر جای مانده است؟ تنها پوستی دباغی شده آویخته بر دیوار موزه‌ای و بس؛ پوستی که به تنهایی نمایش دهنده‌ی بخشی از شکوه این جانور بزرگ جثه است. تصویری که این مقاله را زینت داده، تصویری است از بخشی از پوست آخرین ببر ایرانی که در سال ۱۳۲۹ در ۱۰ کیلومتری شرق

«... شبگاه ما در هفت تن بود، در وسط جنگلی زیبا از شمشاد. جوانان ما به سراغ چشمه‌ی آبی رفتند... ناگهان صدایی ترسناک از پریشانی شنیدیم... گفتند که حیوانی نزد چشمه دیده‌اند... ابتدا فکر کردم که شیر است. شمشیری زنگ‌زده به دست گرفتم و در جهتی که گفته بودند، رفتم. در فاصله‌ای دور دو ببر باشکوه دیدم که شکل‌های نوآرदार زیبایی آن‌ها در بین بیشه و بوته‌ها گاه‌گاه ظاهر می‌شد»^۱...

این واژه‌ها شرح مشاهده‌ی ببر ایرانی (*Panthera tigris virgata*) توسط وامبری است. او در حدود سال ۱۸۶۵ در حالی که با گروهی از راه پل سفید و شیرگاه به شمال کشورمان می‌رفت، چنین صحنه‌ای را مشاهده، توصیف و ثبت کرده است.

ظل السلطان^۲ (حدود ۱۰۰ تا ۱۴۰ سال پیش) در خاطرات سفر شکار در شبه جزیره‌ی میانکاله چنین نوشته است: «... اردوی به این بزرگی و عظمت به قدر چهل روز در این جزیره‌ی کوچک ماند. شخصی نبود از تفنگچی و سرباز که شکاری زنده باشد. آن چه میرزا محمدخان، منشی من یادداشت کرده بود به حکم من، از این قرار است: شش هزار قرقاول، سی و پنج ببر، هجده پلنگ، یکصد و پنجاه مرال... شوکای زیاد...»^۳.

آنان که زیست‌شناسی خوانده‌اند، می‌دانند که ببر جانوری شکارچی و گوشت‌خوار و یکی از آخرین مصرف‌کننده‌های زنجیره‌ها و شبکه‌های غذایی است، در رأس هرم‌های انرژی جای دارد و به همین علت جمعیت آن در محیط بسیار کوچک است. کسانی که زیست‌شناسی خوانده‌اند با خواندن این سطور از خاطرات شکار ظل السلطان به آسانی می‌توانند دریابند که شکار سی و پنج ببر در یک مرحله، در شبه جزیره‌ای کوچک مانند میانکاله چه فاجعه‌ای در پی دارد و چه کمک بزرگی به انقراض آن می‌کند! آنان که زیست‌شناسی می‌دانند، ظل السلطان را به علت این شکارها و این اعتراف، بزرگ نمی‌بینند، بلکه به عکس او را جنایتکاری زیست‌محیطی می‌دانند که زیست‌شناسی نمی‌دانسته و از اثرهای





کلاله واقع در استان گلستان در مسیر مینودشت به بجنورد شکار شد.^۴

شکارچیان این آخرین بازمانده‌ی ببر پرشکوه محیط طبیعی و حیات وحش ایران، برای جاودان کردن لحظه‌ی پس از شکار به یادگار عکسی با ببر کشته شده گرفته‌اند. به احتمال زیاد آنان آگاه نبودند که با این شکار، ببر هیرکانی که شکسپیر در مکبث از آن یاد کرده است، منقرض خواهد شد و نمی‌دانستند که از آن پس دیگر هرگز کسی چنین بربری را زنده نخواهد دید.

به یقین آن شکارچیان نیز، هم چون ظل السلطان، از زیست‌شناسی تکاملی اطلاع نداشتند و از نقش تنوع زیستی در توازن طبیعت و اکوسیستم‌های طبیعی آگاهی نداشته‌اند. چون در واقع اگرچه زیست‌شناسی تکاملی در سال‌های دهه‌های ۱۹۳۰ و ۱۹۴۰ با تئوری سنتز نوین تکامل شکل گرفته بود، اما تا سال‌های دهه‌ی ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰، یعنی تا حدود بیست سال پس از این واقعه به دانشگاه‌ها و کتاب‌های درسی راه نیافته و مطرح نشده بود. از این سال‌ها به بعد بود که شمار زیادی از دانشگاه‌ها به تدریج دارای بخش زیست‌شناسی تکاملی نیز شدند.

امروزه اهمیت زیست‌شناسی تکاملی به اندازه‌ای است که بسیاری از زیست‌شناسان این سخن به ظاهر ساده، اما پر مغز تئودوسیوس دوبژانسکی زیست‌شناس بزرگ را پذیرفته‌اند که «هیچ چیز در زیست‌شناسی معنی ندارد، مگر در پرتو تکامل». آن‌چه زیست‌شناسی امروز را از زیست‌شناسی گذشته متمایز کرده است، نگرش تکاملی به همه‌ی مفاهیم و اصول زیست‌شناختی است.

در این جا مجال پرداختن به زیست‌شناسی تکاملی و اهمیت آن نیست. در این باره در نشریات و کتاب‌های درسی بسیار گفته شده است و بی‌گمان آنان که زیست‌شناسی را عمقی، نگرشی و استدلالی آموخته‌اند، خود به این اهمیت آگاه‌اند.

مثلاً، این چند جمله در مقدمه‌ی یکی از منابع معتبر زیست‌شناسی نوشته شده است: «زیست‌شناسی تکاملی هسته‌ی علم زیست‌شناسی و همواره موضوع اصلی آن است. زیست‌شناسی تکاملی زمینه‌ای برای درک پدیده‌های پهناور زیست‌شناسی، مانند تفاوت‌های مهم در آناتومی و فیزیولوژی مهره‌داران فراهم می‌کند. زیست‌شناسی تکاملی هم‌چنین زمینه‌ای برای پژوهش درباره‌ی فرایندهای کاملاً اختصاصی مانند تکامل سریع و ویروس بیماری ایدز در یک دوره بیماری به وجود می‌آورد».^۵

امروزه باور بر این است که پارچه‌ی خوش‌نقش زیست‌شناسی

بدون زمینه‌ی تکاملی هم چون تارهایی بی‌پود از هم گسیخته و بی‌انسجام است. به عبارت دیگر زیست‌شناسی تکاملی به زیست‌شناسی یکپارچگی، انسجام و استحکام می‌دهد. اگر آن شهروندانی که در سال ۱۳۲۹ پس از شکار آخرین ببر ایرانی جشن گرفتند و با افتخار در کنار جسد بی‌جان این جانور پرشکوه به یادگار عکس گرفتند، زیست‌شناسی تکاملی خواننده بودند، به یقین رفتار دیگری پیشه می‌کردند و به جای شکار به حمایت این جانور که بر لبه‌ی پرتگاه انقراض قرار داشت، می‌پرداختند. شک نداریم که بخش بزرگی از آسیب‌هایی که از جانب شهروندان به محیط زیست وارد می‌شود، ناشی از کم‌آگاهی یا ناآگاهی از قوانین زیست‌شناختی محیط زیست است. شهروندانی که زیست‌شناسی را عمقی خوانده‌اند، پشتیبان محیط زیست، حیات وحش و توسعه‌ی پایدار محیط‌اند.

زیرنویس

۱. برگرفته شده از کتاب «حیات وحش ایران: مهره‌داران» تألیف مهندس اسکندر فیروز، مرکز نشر دانشگاهی ۱۳۷۸، ص ۳۷۱ با تغییر مختصر. ظاهراً مؤلف مطلب را از این منبع گرفته است:

Vambery, A. 1884, His Life and Adventures, London

۲. ظل السلطان بزرگترین پسر ناصرالدین شاه بود. به علت آن‌که از مادری غیر قاجار زاده شده بود، به جای او مظفرالدین میرزا (بعدها مظفرالدین شاه) به ولیعهدی انتخاب شد. ظل السلطان مدت زیادی حاکم اصفهان بود. وی در مدت حکومت سعی در تخریب و نابودی آثار دوران صفویه داشت و برخی از عمارت‌های باقی مانده از دوره‌ی صفوی را کاملاً نابود کرد (مانند عمارت آئینه‌خانه در کنار زاینده‌رود) و برخی دیگر را به مرز نابودی کشاند. ظل السلطان از عمارت هشت بهشت به عنوان اصطبل استفاده می‌کرد و آینه‌کاری‌های روی ستون‌های عالی‌قاپو و چهل ستون را از میان برد و همچنین دستور داد روی نقاشی‌های نفیس داخل چهل ستون را با گچ بپوشانند و نقاشان قاجاری روی آن‌ها نقاشی‌های کم‌ارزش خود را بنگازند (نقل از ویکی‌پدیا، دانشنامه‌ی اینترنتی آزاد).

۳. اسکندر فیروز، ص ۱۰.

4. E. Firouz in "A Guide to the Fauna of Iran, 1999.

5. Raven, P. H. and Johnson, G. B., Biology, 5th edition, McGraw-Hill, 1996.